

کفر است در آن مذهب خوددینی و خود خواهی...

بررسی علل و عوامل ایجاد تکبر و راه‌های درمان آن

● جواد محمزمائی

«من بروم معذرت بخواهم؟» «به کلاس من نمی‌خورد که دنبال این کارها بروم.» «من توی محیط کار برای خودم کسی هستم!» «فالنی خیلی کوچکتر از این حرف‌هاست که بخواهد به من امرونی کند» «حتماً توقع دارید بروم...؟» «به هیچ وجه با او کنار نمی‌آیم!» «او تا دیروز عددی نبود که امروز برای من شاخ و شانه میکشد!» «من زیر بار این حرف‌ها نمیروم!»

این سخنان و مانند آن را بسیار شنیده‌ایم. نمی‌خواهم بگویم هر کس از این جملات استفاده می‌کند به یقین متکبر و مغرور است؛ اما پرواضح است که این گونه سخن گفتن در بین آدم‌های خودپسند بسیار شایع است. جوان‌ها بیشتر دچار کبر و غرور می‌شوند؛ پیش‌تر در سنین بلوغ، ظهور و بروز پیدا می‌کند و گاه اطرافیان را غافلگیر می‌کند و آن‌ها را از برقراری ارتباط، مایوس و درمانده می‌سازد؛ به طوری که گاه از آن به «عوض شدن اخلاق» و «بی‌ادب و گستاخ‌شدن» تعبیر می‌کنند و آن‌را معلول هم‌نشینی با افراد و دوستان بد می‌دانند. برخی هم این روحیه را با عزت نفس اشتباه می‌گیرند و آن‌جا که نباید فروتن و خاضع باشند از بیم این که دچار غرور و کبر نشوند تواضع پیشه می‌کنند. بعضی نیز در درمان آن درمانده‌اند.

کبر و غرور در سخنان اندیش‌مندان بزرگ جهان بسیار مطرح شده است؛ از جمله فارابی می‌گوید: «آن‌که خود را بالاتر و برتر از آنچه هست داند، هرگز به سر حد کمال نرسد». وینه می‌گوید: «در زندگی، ثروت حقیقی مهربانی است و بینوایی حقیقی خودخواهی». بایگونی می‌گوید: «خودپسند خانه‌ای را آتش می‌زند تا در شعله آن تخم مرغی برای سد جوع خویش بپزد». شاعران نیز در این باره شعر سروده‌اند، از جمله سعدی می‌گوید:

گرت جاه باید، مکن چون خسان،
به چشم حقارت نظر در کسان
گمان کی برد مردم هوشمند
که در سرگرانی است قدر بلند
از این نامورتر محلی مجوی
که خوانند خلقت پسندیده‌خوی
بزرگان نکردند در خود نگاه
خدایی از خویشتن‌بین‌مخواه
و مولوی می‌گوید:
گر به سرداری هوای ما و من
قید بین بر پای خود پنجاه من

از منی هستی منی را وا گذار
اول و انجام خود را یاد آ...
از من و ما آتشی افروختی
و زتکبر هستی خود سوختی
بهتر از خود در تصور نامدت
این همه از نفس خودبین زاهدت
صائب تبریزی نیز می‌گوید:

پوچ شد از دعوی بیهوده مغز خودفروش
آب را کف می‌کند دیگی که ننشیند زجوش
اما تکبر چیست؟ ریشه‌ها و عوامل آن کدام است؟ چند گونه دارد؟ راه درمان آن چیست؟ در این مجال برآنیم که برخی عوامل، راه‌ها و درمان این پدیده را برشماریم.

تعریف

«حالتی نفسانی که انسان در طی آن، احساس بزرگی می‌کند و بر دیگران فخر می‌فرشدد». این واژه در فارسی با خوددینی، خودخواهی، خودپسندی، فخر فروشی، نخوت، خودبزرگ‌بینی و غرور برابر است؛ اما با «عجب» تفاوت دارد: عجب به حالات درونی برتری‌بینی گفته می‌شود و تکبر نظر به حالات بیرونی آن دارد؛ یعنی اگر کبر و غرور نمود خارجی نداشته باشد و تنها در دل فرد باشد، عجب نامیده می‌شود؛ اما معمولاً این حس برتری‌بینی به سبب غفلت و عدم توجه به درمان آن، در دل باقی نمی‌ماند و در خارج ظاهر می‌شود. فرد روزها یا سال‌ها متملای در برابر تمجید و تحسین دیگران احساس شادی و شمع در دل می‌کند، ولی با آن به مبارزه بر نمی‌خیزد و کم‌کم علائم کبر و غرور در او ظاهر می‌شود.

علل و عوامل

برای تکبر علل و عوامل بسیاری برشمرده‌اند؛ اما بازگشت آن‌ها به یک چیز است و آن این‌که انسان کمال‌جو، گاه چیزهای فریبنده را کمال می‌داند و به توهم این‌که آن‌ها کمال‌اند به سمت آنها می‌شتابد؛ یعنی حس کمال‌خواهی او باعث می‌شود که بر هر چیز که به‌ظاهر کمال‌نماست، روی خوش نشان دهد. آن‌گاه آن کمال متوهم و بدلی با حب نفس آمیخته می‌شود و به تکبر می‌انجامد.

شاید پرداختن به مثال، مطلب را واضح‌تر کند: فرد نمازخوان همواره به دنبال رسیدن به کمال است و این، در فطرت او نهفته است. او گاه نمازهای ظاهری و اهتمام به نمازهای مستحبی و مستحبات در نماز را در خود می‌ستاید و گمان می‌کند به صرف عبادت ظاهر به مقام بلندی نائل آمده و دیگر عجز ذاتی خود را

فراموش می‌کند. سپس چون به نفس خود علاقه‌مند است به عبادت اندک خود می‌نارد و آن را با حب نفس ممزوج می‌کند و نسبت به آن کبر می‌ورزد و خود را برترین انسان روی زمین می‌داند؛ یا این‌که شخص فیلسوف به گمان این‌که صرف احاطه علمی بر استدلال‌ها و برهان‌های فلسفی کمالی به شمار می‌آید، خودش را مرکز ثقل هستی می‌پندارد و به استدلال‌های خود، دل خوش می‌کند و جهل حقیقی خود به روابط عالم را فراموش می‌کند. از این رو به بلای تکبر و خودبزرگ‌بینی دچار می‌شود.

راه ورود

راه‌های ورود کبر و غرور به دل انسان‌ها به نسبت صنف و گروه آن‌ها متفاوت است. شیطان برای هر صنف و گروه‌ای دامی خاص می‌افکند تا آن‌ها را به کبر و غرور دچار سازد؛ مثلاً برای این‌که فردی از عوام جامعه در راه‌پیمایی ۲۲ بهمن شرکت نکند، به او گوشزد می‌کند که بسیاری از مردم جهان در این روز به راه‌پیمایی نرفته‌اند. در داخل نیز برخی در شرکت، سستی کرده‌اند. این دو را که بر هم اضافه کنی خیلی عظیم می‌شود. آن‌گاه به فرد چنین تلقین می‌کند که بهتر است هم‌رنگ جماعت شود تا رسوا نشود و از این راه، او را از شرکت در آن وظیفه مهم باز می‌دارد؛ اما همین شیطان برای بازداشتن فرد فرهیخته جامعه از شرکت در تظاهرات ۲۲ بهمن، راه دیگری را پیش می‌گیرد؛ مثلاً به او می‌گوید که این گونه راه‌پیمایی‌ها برای عوام‌الناس و دل‌خوش کردن آن‌هاست و فرد فرهیخته و دانشمندی چون او نباید هر کار مردم را تقلید و شان و منزلت خود را فراموش کند؛ وظیفه او در چنین روزی مطالعه و تحقیق است. شیطان بدین‌گونه فرد را دچار حس خودبرتری‌بینی و تکبر می‌کند. از این رو راه‌های شناخت تکبر و چگونگی دام‌اندازی در این راه بسیار اهمیت دارد.

پیشینه

تاریخ همواره با تکبر بسیاری همراه بوده است. انسان‌های خودخواه و خودبین گاه به سبب غرور خود، جهان را به آتش کشیده‌اند. نمرود‌ها، فرعون‌ها بخت‌النصرها، یزیدها، حجاج بن یوسف‌ها و شارون‌ها گاه هزاران انسان بی‌گناه را قربانی تکبر و غرور خود ساخته‌اند؛ شاید بتوان نخسین نمونه تکبر را براساس شواهد قرآنی، در داستان خلقت آدم علیه‌السلام باز یافت. پرودگار آدم علیه‌السلام را آفرید و به فرشتگان دستور داد که بر او سجده کنند. آنان همگی بر او سجده کردند و در این میان تنها شیطان بود که

راه‌های ورود
کبر و غرور به
دل انسان‌ها به
نسبت صنف و
گروه آن‌ها
متفاوت است.
شیطان برای هر
صنف و گروه‌ای
دامی خاص
می‌افکند تا
آن‌ها را به کبر
و غرور دچار
سازد

از راه‌های
مبارزه با کبر،
مقابله با عوامل
ایجادکننده آن
است. این عوامل
گاه تعریف و
تمجید اطرافیان،
گاه غفلت از یاد
خدا و گاه
سرمستی از
پیروزی‌های
پیاپی است



در خیابان

● سیدعلی حسینی ایمنی

۱ شهرپور؛ روز بزرگداشت بوعلی سینا، روز پزشک

... و بلخ، میزبان مولودی شد که تا هنوز و همیشه، نامش بر سر زبان‌هاست. «حجت‌الحق»، «شیخ‌الرئیس»، «بوعلی سینا»، از همان کودکی، کلید در دست، سراغ دروازه‌های دانش رفت. جوان که بود، مسیر علم را تا آن‌جا پیمود که حتی معلم‌های دیروزش، درس آموز مکتب علمی‌اش شدند. هنوز به بیست‌مین بهار عمرش نرسیده بود که به «فلسفه» سلام گفت. هیچ وقت دل به صدارت و وزارت نیست. اگر هم درمان بیماری امیرنوح بن منصور سامانی، شیخ را به قصر خلیفه کشاند و مقرب پادشاه شد، از همه زرق و برق‌های شاهانه، فقط «کتابخانه» دربار، چشمش را گرفت. «اشارات» دلش، فقط به خداوند بود؛ مگر نه این که هر وقت به قفل‌های بسته‌ای در علم می‌رسید، وضو می‌گرفت و خانه خدا را دق‌الباب می‌کرد؟!

نخستین «قانون» شیخ، «شفا»ی دل بیمار انسان بود تا ویروس و سوسه‌های شیطان، نمیرانند. این سینا، با «اشارات» عقل خویش، راه آسمان را شناخت و با «حکمت‌عرشیه»‌اش، به عرش، بال‌گشود و سرانجام، تن به قضا و قدر سپرد و نامش برای همیشه، در حافظه هستی ماند. هنوز، جهان وامدار عظمت نام اوست، چه در «فلسفه»، چه در «توحید» و چه در طب و ... یادش گرامی باد!

۲ شهرپور؛ آغاز هفته دولت

از زبان شهید عدالت؛ به دولت‌مردان:

۱. «پایه سیاست، مداراست»
۲. «آن کس که رفتار نیکبخت فراوان شود، مردم بر فضیلتش اجماع می‌کنند.»
۳. «بهریز از آن که چیزی را به خود اختصاص بدهی در حالی که مردم همه در آن یکسانند.»
۴. «کسی که کاری از کارهای مسلمانان را عهده‌دار شود و فردی را به سرپرستی کاری بگمارد، در حالی که می‌تواند فرد صلاحیت‌دارتری را برای مسلمانان در نظر بگیرد، به خدا و رسولش خیانت کرده است.»
۵. «میان تو و مردم، رابطی جز زبانت و پرده‌ای جز چهره‌ات نباشد.»

۷ شهرپور؛ رحلت آیت‌الله مرعشی نجفی (ره)

سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، در سال ۱۲۷۶ شمسی، در شهری که کوچه‌پس‌کوچه‌های آن، عطر نام حیدر کرار، علی مرتضی را می‌پراکند، در نجف اشرف، به دنیا پلک گشود.

معلم آغازین شهاب‌الدین، پدر بود. در کودکی، مقدمات علم را نزد پدر آموخت؛ آن‌گاه، برای رسیدن به قله رفیع دانش، از بزرگان علم عصر خویش مدد گرفت. میوه هجرت و جهاد علمی ایشان، مهارت در علوم «کلام»، «ادیان»، «انساب»، «حدیث»، «رجال»، «درایه» و تربیت شاگردانی چون: «آیت‌الله حاج سیدمصطفی خمینی»، «آیت‌الله سیدمحمود طالقانی»، «علامه شهید مرتضی مطهری»، «آیت‌الله سیدمحمد بهشتی»، «آیت‌الله شهاب‌الدین اشراقی»، «آیت‌الله دکتر محمد مفتاح»، «امام موسی صدر» و ... بود.

از فرازهای به‌یادماندنی زندگی آیت‌الله مرعشی، همت بلند ایشان در بنای مسجد، حسینییه، مدرسه، مراکز درمانی و کتابخانه است.

... و سرانجام، در هفتم شهریور ۱۳۶۹، روح بلندش پس از ۹۶ سال، قفس تن را شکست و به ملکوت، بال‌گشود. آیت‌الله مرعشی نجفی، در راهروی کتابخانه‌ای که با دشواری‌های فراوان بنایش کرد، به خاک سپرده شد. «هرگز نمیرد آن که دل زنده شد به عشق...»

۸ شهرپور؛ شهادت رجایی و باهنر

چیزی از پیروزی اراده الهی مردم نگذشته بود که شیطان، پیروزی ملت را تاب نیاورد و اهریمنانه، در برابر اراده او ایستاد. هشتم شهریور در تاریخ انقلاب، خاطره‌ای ماندگار است که داغ زخمش هنوز تازه است. چه گل‌هایی از گلستان انقلاب، پرپر شد! و «رجایی» و «باهنر» گل‌های سرسید این انقلاب بودند که پرپر شدند و کورباطن‌های کویردل، اهالی قبیله سبز انقلاب را از آن‌ها محروم کردند.

زخم این داغ، اگرچه هنوز شانه صبرمان را می‌لرزاند؛ اما مرهم زخم این داغ آن است که کارگزاران نظام مقدسمان، بهاری خون «رجایی»‌ها و «باهنر»‌ها را بدانند و به قول شهید مظلوم دکتر بهشتی، «شیفتگان خدمت» باشند؛ نه «تشنگان قدرت».

به سبب کبر و غرور خود سجده نکرد! خداوند خود در قرآن مجید به این حقیقت اشاره می‌فرماید: «پس همه فرشتگان یک‌سر سجده کردند مگر ابلیس که تکبر نمود و کافر شد.»^۲

بر طبق این آیه، تکبر چنان پدیده خطرناکی است که گاه به کفر می‌انجامد. شیطان که چند هزار سال به پرستش پرودگار مشغول بود در برابر فرمان پرودگار، سرکشی کرد و بدین سبب در زمره کافران قرار گرفت. یعنی گاهی تکبر عبادت چند هزار ساله را بر باد می‌دهد!

پیامدها

آثار تکبر در دنیا و آخرت فراوان است. اگر فرد متکبر به برخی از آن‌ها آگاه شود، ممکن است از تکبر خود دست بردارد و راه تواضع و فروتنی را در پیش بگیرد. بنا براین روایات شخص متکبر در دنیا پست می‌شود؛ از نعمت دوستان خوب بی‌بهره می‌ماند، عالم و فرزانه نمی‌شود، در چشم مردمان خوار و ذلیل می‌گردد و در گناهان فرو میرود.^۳ آن فرد در آخرت نیز از رحمت و لطف پرودگار دور می‌ماند؛ از کافران قلمداد می‌شود و دوزخ، جایگاه او می‌گردد.^۴

از امام صادق علیه‌السلام چنین نقل شده که افراد متکبر در قیامت به صورت مورچگان ضعیفی در می‌آیند که همگان آن‌ها را پایمال می‌کنند تا این‌که از حساب و کتاب قیامت فارغ شوند.^۵ پس اگر فرد مادی‌گرا نیز باشد و به مسائل دنیوی نگاه کند، به صلاح خود نمی‌بیند که به تکبر رو آورد و جایگاه اجتماعی خود را از دست دهد و از نعمت دوستان خوب بی‌بهره بماند!

راه‌های درمان

در کتب روایی و اخلاقی راه‌های گوناگونی برای معالجه کبر بیان شده است، از مهم‌ترین راه‌ها تفکر است. فرد خودبین باید گاهی با خود خلوت کند به این بیندیشد که خلقت او چگونه بوده است و سپس بیندیشد که چه شده این ذره ناچیز در برابر خدا بندگان فخر می‌فروشد. این گونه اندیشیدن در سخنان معصومان علیهم‌السلام بسیار آمده است. چنان که امیرمومنان علیه‌السلام می‌فرماید: «در شگفتی از آدمی‌زاد، که آغازش نطفه‌ای است و فرجامش لاشه‌ای و در این میان اثبات نجاست است و با این حال تکبر می‌ورزد!»^۶ از دیگر راه‌های مبارزه با کبر، مقابله با عوامل ایجادکننده آن است. این عوامل گاه تعریف و تمجید اطرافیان، گاه غفلت از یاد خدا و گاه سرمستی از پیروزی‌های پیاپی است. در روایتی آمده است که روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و آله به سمت بقیع رهسپار بود. اصحاب آن حضرت در پی او به راه افتادند. پیامبر ایستاد و به آن‌ها دستور داد که جلو بروند و خود در پی آنها حرکت کرد. علت را پرسیدند. فرمود: «من صدای کفش‌های شما را شنیدم و ترسیدم چیزی از تکبر به وجود راه یابد!»^۷ در برخی روایات نماز از راه‌های مبارزه با کبر معرفی شده است.^۸

درمان تکبر در روزگار نوجوانی و جوانی بسیار آسان‌تر از روزگار پیری است؛ چه آن‌که تکبر در جوانی همانند نهالی است که به‌آسانی از خاک به در می‌آید، اما در روزگار پیری درختی تنومند خواهد بود که از ریشه به درآوردن و خشکانیدن آن بسیار سخت و توان‌فرسا خواهد بود؛ و چه خوش است که در بهار عمر شجره تکبر را برکنیم و به جای آن شجره طوبیه تواضع و فروتنی را برویانیم. پایان بخش سخن، این شعر دل‌انگیز خواجه شیراز است که نشان از قدمت مجاهدت‌های اخلاقی در مکتب و مذهب و ملت ماست: فکر خود و رای خود در مذهب زندی نیست کفر است در آن مذهب خودبینی و خودخواهی

● پی‌نوشت‌ها:

۱. امام خمینی، چهل حدیث، ص ۷۹
۲. ص: ۷۳ و ۷۴
۳. گزیده میزان‌الحکمه، ج ۲، ص ۸۶۴.
۴. همان
۵. اصول کاف، ج ۲، ص ۳۱۱، ح ۱۱
۶. بحار‌الانوار، ج ۲۳، ص ۳۳۱
۷. گزیده میزان‌الحکمه، ج ۲، ص ۸۶۲
۸. نهج‌البلاغه، خ ۱۹۲



درمان تکبر در روزگار نوجوانی و جوانی بسیار آسان‌تر از روزگار پیری است؛ چه پیری است؛ چه جوانی همانند نهالی است که به‌آسانی از خاک به در می‌آید، اما در روزگار پیری درختی تنومند خواهد بود که از ریشه به درآوردن و خشکانیدن آن بسیار سخت و توان‌فرسا خواهد بود

پیامدش